

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1389/12/25



سامانه تقرير

احكام نجاست مني
درباره احكام نجاست مني صحبت مي كرديم حكم مني انسان يا نجاست مني انسان بحث
شد و كامل شد كه فرع اول
فرع دوم حكم مني حيوانات محرم الاكل
فرع دوم حكم مني حيوانات محرم الاكل اين حكم از لحاظ فقهي عند الفقها مسلم و مورد
تسالم است و مرحوم صاحب جواهر در كتاب جواهر جلد 5 صفحه 290 مي فرمايد كه حكم
همين است اجماعا محصلا و منقولا. و اما ادله ديگر غير از اجماع ادله ديگري كه در اين
رابطه داشته باشيم
مني در روايات اختصاص به مني انسان دارد
از نصوص مي فرمايد نصوص اختصاص دارد به مني انسان حكم مني انسان را بيان کرده و
مني حيوانات را تعرض نکرده است ايشان مي فرمايد مگر اينكه از فحواي صحيحه محمد بن
مسلم استفاده كنيم كتاب وسائل جلد 3 باب 16 از ابواب نجاسات حديث 2 و عنه عن حماد
بن عيسي عن حريز عن محمد بن مسلم كه همه شناخته شده است عن ابي عبدالله قال
ذكر المنى و شدة و جعله اشد من البول ثم قال ان رايه المنى قبل او بعد ما تدخل في
الصلاه فعليك اعاده الصلاه از اين حديث كه خوب دقت كنيد كه دلالتش تا كجاست سند
كه بلا. اشكال دلالت مرحوم صاحب جواهر در همان صفحه اي كه گفتم مي فرمايد ممكن
است از فحواي اين حديث فحوا يعنبراي انسان فرض كنيد اين حكم آمده حيوانات محرم
الاكل كه آنها بعضي هائشان نجس العين هستند به اولويت بايد منيشان از بولشان شديدتر
باشد در نجاست اين فحوا همان اولويت است اولويت را به اين طريق ما اينجا به كار
برديم كه مني كه فرض كنيد براي انسان اشد از بول باشد حيوان محرم الاكل قطعا كه
بولش خودش كه نجس است به طريق اولي منيش از بولش شديدتر باشد در نجاست اين
فحواست بعد خود ايشان مي فرمايد ممكن است كه مناقشه كنيم كه اين اختصاص به

انسان دارد بعدش می فرماید **ان رایت منی قبل او بعد ما تدخل فی الصلاه** این منی انصراف دارد به منی انسان انصرافش مملوس است و بعد هم می گوید ممکن است که مناقشه بشود که اشدیت به لحاظ نجاست نباشد به لحاظ ازاله و لزاجت چسبندی از این جهت اشدیت داشته باشد این مناقشه ممکن است به همین ذکر فحوا و امکان مناقشه مسئله را جمع می کند اما سید الاستاد در همان کتاب تنقیح العروه جلد 2 صفحه 414 می فرماید این کلمه المنی که با الف و لام آمده الف و لام عهد نیست پس الف و لام جنس است جنس که شد مفید عموم است پس ما عمومیت را از این می فهمیم ذکر المنی مطلق منی را ذکر کرده و اشدیتش را در نجاست بالنسبه به نجاست بول اعلام فرموده و اما در ذیل حدیث که حکم صلاه بیان شده حکم دیگری است یک روایت می تواند چند تا حکم داشته باشد که حکم منی را به عنوان یک قانون کلی بیان داشته و در ذیل حکم صلاه را بیان فرموده که اگر در ثوب خودت منی دیدی نمازت را اعاده کن اشکالی ندارد در یک روایت صدرش یک حکم باشد ذیلش حکم دیگر باشد بعد از که اطلاق ثابت شد می گوییم ان حکم ذیل حکم خاصی است این مطلب که گفته شد ایشان تقریباً فرمایش ایشان و ذهنشان محکم به این روایت بسته شده و دلالت این روایت را کامل می داند سند که کامل است مدرک نجاست منی حیوانات محرم الاکل همین صحیح محمد بن مسلم روایت دوم باب 16 از ابواب نجاست دلالت ایشان کامل می داند اما پس از که ایشان دلالت را کامل دانستند یک نکته دیگر هم اینجا قابل تعرض است که صاحب جواهر یادآور می شود و ان این است که این روایت انصراف دارد به منی انسان یک مطلب موید بر این مطلب این است که منی در لغت به معنای ماعنطفه انسان آمده در لغت منی شامل منی حیوان نمی شود لغت هم که حقیر مراجعه کردم مصباح المنیر را سید الاستاد نام برده و ادرس داده است صفحه 582 مراجعه کردم می فرماید که علقه منی است اما شرحی نداده در خود کلمه منی که آمده است که منی معروف است لسان العرب که مراجعه کردم نوشته بود منی ماء الرجل درست است در هر صورت در لغت اینجوری آمده معنا در لغت این است سید الاستاد این معنای لغوی را رد می کند که نکاتی دست ما می آید 1. می گوید در لغت ممکن است به اظهر مصداق اشاره شده باشد اظهر مصادیق برجسته ترین مصداق منی انسان است باکمل افراد یا ابرز مصادیق بعد می فرماید که منی دیگر ابهام ندارد ماء دافق است از هر حیوانی است و بعد هم می فرماید 2. معنایش معلوم است 3. ابهام که ندارد که ما به لغت مراجعه کنیم ابهام عرفی ندارد تا ما به لغت مراجعه کنیم سه تا مطلب که هر سه تایش محل مناقشه نکته اول ابرز مصادیق در لغت ابرز مصادیق بیان نمی شود سید الاستاد بعد در لغت معنای کامل بیان می کند بحث اصول را بیاوریم انجا لغت بر نمی تابد نکته دوم ماء دافق معنا معلوم است که تعبیر شده است از منی انسان به ماء دافق نه منی کل حیوانات معنی سوم که ایشان می فرماید معنای عرفی که ابهام ندارد معنای عرفی منی نیست ان معنای قرانی منی انسان است و بعد می فرماید معنای عرفی ابهام ندارد تا به لغت مراجعه کنیم قانون داد برای که هر جا معنای عرف ابهام داشته باشد به لغت مراجعه کنید اصول چه می گوید لا اعتبار بتصریح اهل اللغة لا یمکن الالتزام بحجیه قول اللغوی این سه تا نکته را که اینجا متوجه شدید دلالت این روایت حقا کامل نیست همانطور که صاحب جواهر فرمودند انصرافش و معنای منی در لغت حد اقل دلالت کامل نیست در حد ظهور

نیست ما با قدرت اصولي استاد مي توانيم یک چیزی را به زور استفاده کنیم ولي در حد ظهور که نمي رسد در حد ظهور که نرسد اعتبار و حجيت ندارد و اما اصل حکم به نجاست معلوم است پيش فقها اهل البيت نجاست مني حيوانات محرم الاکل ثابت است منتها علي القاعده است هم اجماعي است و هم علي القاعده قاعده اين بودکل حيوان محرم الاکل بوله و روته و ما يخرج من بطنه نجس مقتضاي قاعده هم هست پس مي توانيم نجاستش هم مقتضاي قاعده قطعيه است و هم مورد اجماع و اجماع هم نزديک مي شود به تسالم اگر تسالم نگوييم اجماع قطعا هست

فرع سوم مني حيوانات ماکول اللحم

و اما فرع سوم اين بود که حيوانات ماکول اللحم در اين رابطه سيد الاستاد مي فرمايد که از اخبار و روايات چیزی استفاده نمي شود دال بر نجاست مني حيوانات محلل الاکل قاعده هم چه مي گويد طهارت است اصل چه مي گويد طهارت است اصل و قاعده هم طهارت گفت قاعده خود محلل الاکل و اصاله الطهاره و عجب اين است که رواياتي هم در اين رابطه وجود دارد دال بر حکم مني حيوانات محلل الاکل و از روايات چیزی استفاده نمي شود روايات را خوانديم دلالت بر نجاست حيوانات محرم الاکل ثابت نبود چه رسد محلل الاکل و قاعده خود محلل الاکل قاعده تحليل هم مي گفت بول و روثش پاک است اصاله الطهاره هم مي گفت پاک است عجب اين است که دو تا روايت به خصوص هم دال بر طهارتش هست روايت اول موثقه ابن بکير است روايت دوم موثقه عمار بن موسي الساباطي است اين روايت دوم را بخوانم که دلالتش کاملتر است و هم اشکال و مناقشه اي دارد و هم سند سند خيلي عجيبی است کم اتفاق مي افتد سند اينگونه باشد و عن المفيد عن جعفر بن محمد عن ابيه عن سعد بن عبد الله از شيخ مفيد از ابن قولويه از پدرش از سعد بن عبد الله عن احمد بن الحسن که اين هم از ثقات و اجلاست عن ابن وليد عن عمرو بن سعيد باز هم ثقات است عن مصدق بن صدقه توثيق خاص دارد عن عمار بن موسي الساباطي سند كاملا درست و صحيح منتها ثقه است به خاطر عمار عن ابي عبد الله كلما **اکل لحمه فلا باس بما يخرج منه** اين دلالت بر اين است که يخرج منه خروج طبيعي ديگر نه مثل خون اينها خروج غير طبيعي است اشکال مي کند که يخرج منه خون هم هست اينها که خروج طبيعي نیست خروج طبيعي بول و غائط و مني است ديگر و با بزاق و مصاق اين دلالت کامل است بر طهارت عجيب است روايت دوم هم که مال ابن بکير مي فرمايد از زراره عن ابي عبد الله عليه السلام قال **ان کان مما ياکل لحمه فصلاته في وبره و بوله و روته و البانه و کل شي منه جائز** اين هم تصريح کرده کل شي منه که مني را مي گيرد در دلالت اين روايت سيد مناقشه دارد که اين روايت در جهت بيان مانع از صلاه است اين ها مانع از صلاه نيستند اما در مقام بيان از سائر جهات نیست حالا اين روايت هم مناقشه را قبول کنیم روايت شماره دوازده که روايت عمار بود که دلالتش کامل بود هيچ ابهامي و اشکالي در ان نیست بنابراین ما بايد حکم به طهارت بکنيم سيد الاستاد مي فرمايد که در اين رابطه نه روايتي داريم و نه دلالتي فقط اجماع قطعي داريم اين هم از نوادر روزگار شما اصول ايشان را بخوانيد از شهرت و اجماع در اصول شيخ انصاري و اصول کفایه اصول بعد از تطور از اينها ديگر خبري نیست ايشان مي فرمايد اجماع قطعي از سمت و سوي ايشان ما اموخته بوديم که اجماع تعبدی در سرتاسر فقه دو تاست گفتم براي شما و الان یک موردی از خود ايشان شنيديم اجماع قطعي

بر نجاست منی حیوانات محلل الاکل وجود دارد می رسیم کم کم به قول سید بروجردی که ایشان می فرمودند به این مضمون که هفتاد تا مسئله در فقه داریم که غیر از اجماع هیچ مدرک و دلیلی ندارد این مورد از همان موارد است روایت که دلالت تازه دلالت بر طهارت دارد بنابراین طبق اجماع حکم همان نجاست است این مسئله تمام و اما فرع چهارم حیواناتی که دم سائله نداشته باشند این دسته از حیوانات منی شان پاک است نجس نیست مثالش حیات و اسماک ماهیها و مارها اگر اشکال بکنید که محل ابتلا نیست الان دنیای علم کاری را به جایی برده است چیزی که محل ابتلا نباشد تقریباً نیست سمک را می گیرد شکمش را پاره می کند ممکن است منی انجا باشد برای استفاده واکل و خوردن مارها را هم برای تجزیه و برای داروسازی و مسائل دیگر تجزیه بکند ممکن است منی باشد بنابراین حکم منی حیواناتی که دم سائله ندارد می فرماید اینجا دیگر هیچ دلیلی بر نجاست نداریم قاعده هم می شود طهارت قاعده سه لایه 1. حیواناتی که دم سائله ندارند نجس و منجس نیستند 2. اصالة الطهارة 3. استصحاب عدم نجاست البته عدم ازلی مضافاً بر این قواعدی که گفتیم روایات به خصوصی آمده است در همین ابواب نجاسات باب 35 از ابواب نجاسات وسائل الشیعه جلد 3 در این جا آمده است کلما لیس له دم فلا. باس این سند هم سند خیلی عجیبی است با این شکل کمتر اتفاق می افتد محمد بن الحسن شیخ طوسی

عن المفید شیخ مفید عن الصدوق عن محمد بن الحسن ابن قولویه عن احمد بن ادریس شیخ ابن قولویه عن محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی عن احمد بن الحسن بن علی بن فضال تا می رسد عمار ساباطی از امام صادق سئل عن الخنفساء و الذباب و الجراد اقا فرمود کلما ما لیس له دم سائل فلا باس هر چیزی که دم سائلی نداشته باشد مشکلی ندارد روایت دیگر در همین باب حدیث حفص بن غیاث است از امام باقر علیه السلام **لا یفسد الماء الا ما کان له نفس سائله** دلالت کامل چیزی از حیوانات که نفس سائله نداشته باشد به قول مطلق نجس و منجس نیست خودش و تمام اجزایی که مندرج در وجود و جسم حیوانی است که دم سائل ندارد نه نجس هست و نه منجس مضافاً بر بنای اصلی و مدرک اصلی که ما عدم دلیل بر نجاست پس یک فرع از چهار فرع حکمش این شد که حیواناتی که دم سائل ندارد منی شان نجس نیست مضافاً بر این که مصباح المنیر که گفته بود منی برای انسان است برای حیوانات ممکن بود با یک توجیهی ثابت بشود برای حیواناتی که دم سائله ندارند اثبات منی موضوعاً هم کار مشکلی است پس حکم روشن است عدم نجاست منی حیواناتی که دم سائل ندارد

نکته اخلاقی

یک روایت برای شما بخوانم روایت از امیرالمومنین سلام الله تعالی علیه **لا ایمان کالحیاء والصبر لا حسب کالتواضع لا شرف کالعلم و لا عز کالحلم** همان آدمی که در داخل خانه اش زندگی می کند با زن و بچه اش همان ادم عزیز است نه اینکه پیش زن و بچه اش داد بزند سبک می شود از خانه بگیریید تا بیرون کوه استوار حلم داشته باشد این می شود عزت و **لا مظاهره اوثق من المشاوره** هیچ پشتیبانی محکم تر از مشاوره نیست عجب پشتوانه ای است البته در مشاوره چند شرط هست یک شرطش این است که مشاوره اهل به ظاهر پایبند به واجبات و محرمات باشد با فاسق مشاوره معنا ندارد ارشاد الفاسق ضلاله و دوم اهل مشاوره تجربه زندگی گفته می شود سنی از او گذشته باشد سوم در صحبتش ادم را به یاد خدا

بیاندازد این سه تا را که داشت مشاوره اول شما بروید دنبال مشاوره که خیلی کمک خوبی است شده است بعضیها با مشاوره یک راه نجات پیدا کرده است بعضیها با یک مشاوره نکردن یک تصمیم احساساتی یک گرفتاری برای خودش به وجود آورده بعد در مشاوره یک حکم دارد و ان حکم ان است که قران می گوید که وقتی که مشاور کردید عزم کن تردید را دیگر بگذار کنار بعد از مشاوره دیگر قطعی بشود توکل علی الله خداوند توفیق بدهد که توفیق که خیر رفیق یک حدیث درباره توفیق که انسان نیاز دارد به سه تا خصلت یکی توفیق من الله الان یک روایتی را اخیرا برخوردیم که پشت ادم را می لرزاند که اگر شما توفیق می خواهید ولی خودتان اگر درست کار نمی کنید جدیت به خرج نمی دهید و توفیق می خواهید این استهزاء است در محضر خدا ادم کارش را درست انجام بدهد راهش را درست برود توفیق هم از خدا بخواهد اللهم وفقنا لما تحب و ترضی این دعایی است که من از نجف به یاد دارم مرحوم اشیخ صدرا که یکی از کسانی بود که قطعا از فقها و اعلام به دستور مرحوم ابوالحسن اصفهانی درس فلسفه را ترک کرد شیخ صدرا بادکوبی و عدلش علامه طباطبایی اینها فیلسوفان درجه یک نجف بودند آقای طباطبایی به اجتهاد خود عمل کرد و فلسفه را ترک نکرد ایشان فلسفه را ترک کرد امد فقه و اصول و دهها مجتهد از زیر دستش امد بیرون دعای ایشان این بود اللهم وفقنی لما تحب و ترضی بعدش هم دفن کردند ایشان را در وادی السلام در انتفاضه نجف که تانک و توپ بعثی ها امد من از زبان پسر دایی آقای خویی نقل می کنم گفت که جسد مرحوم شیخ صدرا سالم در امد آوردنش داخل صحن دفنش کردند این که دعا کنیم اللهم وفقنا لما تحب و ترضی